

## بررسی روابط اتحادیه اروپا و ترکیه

سیدمهدی پارسایی\*

دانشجوی دکتری مطالعات اروپایی دانشگاه تهران

### چکیده

روابط ترکیه و اروپا پس از حدود چهار دهه از گام ابتدایی یعنی موافقت‌نامه آنکارا هنوز در کش‌وقوس پیرامون صلاحیت ترکیه برای ورود به اروپا قرار دارد. این رابطه تحولات بسیاری را در دهه‌های اخیر به خود دیده است اما همچنان ابهام و عدم قطعیت درباره سرانجام این رابطه وجود دارد. در دهه ابتدایی قرن بیست‌ویکم با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه روند اصلاحات مدنظر اروپاییان از ترکیه با سرعت و جدیت بیشتری دنبال شد و تحولات درونی ترکیه در حوزه سیاسی و اقتصادی، سیاست خارجی ترکیه را نیز بی‌تاثیر نگذاشته است. بازتاب این تحولات در سیاست خارجی ترکیه در قالب نگاه به شرق و عمق استراتژیک، گمانه‌زنی‌ها را در خصوص سناریوهای محتمل در روابط آتی ترکیه و اروپا بسیار پیچیده‌تر نموده است.

### کلید واژه‌ها

ترکیه، اتحادیه اروپا، نگاه به شرق، حزب عدالت و توسعه.

\*E-mail:mrzadeghan@yahoo.com.

پیوستن ترکیه به اروپا در دهه‌های گذشته اصلی‌ترین مسئله در سیاست خارجی ترکیه و یکی از چالش برانگیزترین موضوعات در حوزه سیاست خارجی اروپا بوده است. سیاست در میراث عثمانی‌ها پیوستاری از دیکتاتوری و دموکراسی، سکولاریسم و اسلام‌گرایی، نظامی‌گرایی و تحزب‌گرایی بوده که در محور غرب‌گرایی مدنظر کمال آتاتورک بنیان‌گذار جمهوری ترکیه در سال 1923 در مسیر تاریخ ترکیه جاری شده است. بسیاری از مشکلات ترکیه در راه پیوستن در اروپا به جامعه ترکیه و تعریف غیرجامع و غیرمانع رهبران و بنیان‌گذاران ترکیه از هویت و ملیت در این کشور باز می‌گردد. کشوری با جمعیتی مسلمان و دارای شکاف‌های اساسی نژادی و قومی که به ایجاد موانع درونی و برونی برای نیل به پیوستن به غرب ترکیه منجر گشته است. اقتباس از غرب از سوی جامعه‌ای مسلمان در بستر جغرافیایی عموماً آسیایی اگرچه می‌تواند برای غرب تحسین برانگیز باشد؛ اما ورود به باشگاهی مسیحی در بستر جغرافیایی اروپایی به‌عنوان یک عضو می‌تواند حساسیت برانگیز و دل‌پاره‌آور باشد. از سوی دیگر علاوه بر تفاوت‌های مذهبی، سوابق تاریخی ناشی از پیش‌روی ترکان عثمانی تا نزدیکی قلب اروپا یعنی وین نیز در غیریت‌سازی از ترکیه در راه ورود به اروپا مانع مهمی را ایجاد کرده است. در داخل نیز ناسیونالیسم مبتنی بر قومیت ترک و تلاش برای امحای خرده هویت‌های دیگر مخصوصاً کردها در کنار نقش پررنگ نظامیان در سیاست و ماجراجویی نظامیان در سیاست خارجی ترکیه در مواردی چون قبرس و یونان و در نهایت عدم ثبات اقتصادی از عمده‌ترین چالش‌های فراروی عضویت ترکیه در اروپا می‌باشد. در این نوشتار تلاش می‌شود ابتدا در قالب نگاهی تاریخی نقاط عطف روابط اروپا با ترکیه آورده شود، نگاه بازیگران عمده در مسئله الحاق ترکیه به اروپا سپس به موانع عمده پیوستن ترکیه به اروپا و نگاه بازیگران مختلف به الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا پرداخته شود و در پایان نیز وضعیت روابط ترکیه اروپا با تاکید بر دوره زمامداری حزب عدالت و توسعه مورد پردازش قرار گیرد.

### سیر تاریخی

سنگ بنای روابط ترکیه با اروپا در خصوص چشم‌انداز الحاق به تفاهم نامه آنکارا برمی‌گردد که در سال 1963 اولین گام عملی برای حضور ترکیه در جامعه اروپایی را محقق نمود، در این موافقت‌نامه بحث پیوستن ترکیه به اتحادیه گمرکی و نهایتاً عضویت دائم در جامعه اقتصادی اروپا در صورت فراهم شدن شرایط سیاسی و اقتصادی ترکیه مطرح گشت. در دهه 70 و 80 قرن بیستم روابط ترکیه-اروپا فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرد که عمدتاً به دو عامل باز می‌گشت: کودتاهای نظامیان علیه دولت‌های مستقر و ماجرای دخالت نظامی ترکیه در قبرس در سال 1974 (Barbe & Soler, 2004: 5). عوامل مذکور تنش‌های زیادی را بین دو طرف ایجاد کرد اما ترک‌ها هرگز از هدف خود برای اروپایی شدن دست نکشیدند. نکته جالب در روابط دو کشور درخواست جامعه اقتصادی اروپا از ترکیه برای اقدام به عضویت در جامعه سال 1978 بود که ترک‌ها آن را نپذیرفتند. نقطه مهم دیگر در روزشمار روابط فیما بین، سال 1987 بود که ترکیه به موازات بهتر شدن اوضاع سیاسی داخلی و ثبات نسبی، به‌صورت رسمی تقاضای عضویت در جامعه اقتصادی اروپا کرد. اما این برهه زمان مناسبی برای تقاضای عضویت نبود چون هم اروپاییان درگیر پروژه بازار داخلی بودند و هم این‌که وضعیت داخلی ترکیه چندان چشم‌انداز روشنی نداشت، حتی فضای باز دوره تورگوت اوزال هم تضمینی برای ثبات داخلی و رشد دموکراسی در ترکیه نمی‌داد مخصوصاً این‌که در استان‌های جنوب شرقی ترکیه، درگیری بین ارتش ترکیه و پ.ک.ک بالا گرفته بود، ضمن این‌که کودتاهای مستمر علیه دولت‌های مستقر از سوی نظامیان وجود داشت به‌طوری‌که اروپا روابط با ترکیه را از سال 1982 تا 1987 به تعلیق درآورد (Yilmaz, 2009).

در سال 1989 کمیسیون اروپا بر صلاحیت ترکیه برای عضویت صحنه نهاد اما به دلیل مشکلات سیاسی و اقتصادی مخصوصاً حقوق بشر آن را رد کرد. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، تغییرات شگرفی در محیط استراتژیک ترکیه ایجاد نمود. نقش ترکیه به عنوان حفاظ غربی علیه توسعه طلبی‌های شوروی به پایان رسید و ترکیه در معرض انواع خطرهای بی‌ثبات‌ساز از کشورهای استقلال یافته مناطق همسایه قرار گرفت. قرار گرفتن ترکیه در گذرگاه خاورمیانه- بالکان-قفقاز وضعیتی را برای ترکیه ایجاد کرده بود که خیلی سخت می‌شد از تحولات بی‌ثبات‌ساز ناشی از فروپاشی شوروی در امان ماند. منازعه بین آذربایجان-ارمنستان رخ داد، جریان‌های پان ترکیستی در منطقه دوباره فضای مناسبی برای سر برآوردن پیدا کردند، از سوی دیگر ترکیه به دنبال ایفای نقش برادر بزرگ‌تر برای ترک‌های منطقه مثل جمهوری آذربایجان بود. لذا ملاحظات فوق نیز در تصمیم اروپا نسبت به عضویت ترکیه تأثیرات بسزایی داشت. اتحادیه گمرکی بین اتحادیه اروپا و ترکیه در سال 1995 ایجاد شد هرچند نهایتاً در سال 1996 عملیاتی شد، در ترکیه ایجاد این اتحادیه گامی مهم برای گرفتن عضویت کامل قلمداد شد و ترک‌ها هرگز به آن به چشم آلترناتیوی که اروپایی‌ها به جای عضویت کامل داده‌اند نگاه نکردند. در دهه 90 تمرکز اروپاییان روی وضعیت دموکراسی و حقوق بشر ترکیه بسیار بیشتر از قبل شد و حتی تصویب اتحادیه گمرکی نیز برای مدتی بنا به دلایلی از جمله دستگیری نماینده مجلس ترکیه که طرفدار پ.ک.ک بود به تأخیر افتاد. در سال 1997 شورای اروپا در اجلاس لوکزامبورگ تصمیم گرفت به ترکیه وضعیت کاندیدای اروپا ندهد، ترکیه در مقابل گفت‌وگوی سیاسی با اتحادیه اروپا را معلق و حضورش در کنفرانس اروپایی را کنسل کرد. شورای اروپا مثل سال 1989 که کمیسیون پذیرفت که ترکیه صلاحیت دارد اما شرایط سیاسی و اقتصادی‌اش هنوز چندان مطلوب نیست و از ترکیه تقاضاهایی کرد: حرکت به سوی اصلاحات بیشتر شامل استانداردهای حقوق بشر، احترام به حمایت از حقوق اقلیت‌ها، ایجاد روابط با ثبات و مناسب بین ترکیه و یونان، حل اختلافات از طریق مجاری قانونی و چارچوب‌های حقوقی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری، تلاش برای حل مسئله قبرس تحت نظارت سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های شورای امنیت. در مقابل ترکیه پیشنهادهای شورای اروپا را رد کرد و اقدامات تلافی‌جویانه‌ای را بیان کرد از جمله: تهدید به پس گرفتن درخواست عضویت، پایان دادن به گفت‌وگوی سیاسی با اتحادیه اروپا. در این اثنا ترکیه رفتاری دو وجهی داشت از یک سو نقد اروپا، از سوی دیگر فشار ساینسی به اروپا برای ورود و پذیرش. اصلاحات چندانی نیز در دهه 90 در ترکیه صورت نپذیرفت و بیشتر شامل یک سری تغییرات در قوانین جزایی، عزل قضات نظامی و ... می‌شد (Dagi, 1993: 60).

در سال 1999 شورای اروپایی در اجلاس هلسینکی وضعیت کاندیدا را به ترکیه اعطا کرد اما بدون یک تاریخ مشخص برای آغاز مذاکرات الحاق. در این موج شناسایی، دوازده کشور دیگر نیز این وضعیت را دریافت کردند. شورای اروپا اعلام کرد که ترکیه نیز مثل دیگر کشورها از استراتژی‌های پیش الحاق برخوردار می‌شود که شامل افزایش گفت‌وگوی سیاسی با تأکید بر تحقق معیارهای سیاسی برای الحاق با توجه خاص به حقوق بشر می‌گشت. شروع گفت‌وگوی سیاسی الحاق به ارزیابی اروپایی‌ها از تحقق شرایط مدنظر معیارهای سیاسی کپنهاگ و کمیسیون بر می‌گردد. در سال 2001 شورا مشارکت الحاق را برای ترکیه برگزید (Moreli, 2013: 2). شورا ذیل عنوان افزایش گفت‌وگوی سیاسی و معیارهای سیاسی، یازده اولویت کوتاه‌مدت و نه اولویت میان‌مدت مشخص کرد که باید قبل از تصمیم به آغاز مذاکرات الحاق محقق شوند. بعد از اجلاس هلسینکی روند اصلاحات در ترکیه هم جدی‌تر شد در اکتبر 2001، سی و چهار ماده از قانون اساسی ترکیه که راه را برای اصلاح قوانین زیردستی باز می‌نمود اصلاح شد، حکم اعدام لغو شد، حق پخش برنامه و

آموزش زبان غیر از ترکی آزاد شد، بحث حقوق اقلیت‌های مذهبی و آزادی بیان و ... مطرح گشت. بسته اصلاح بسیاری از تابوها را شکست و گام مهمی در نزدیکی روابط دو طرف شد (Narbone & Tocci, 2005: 5).

در سال 2002 حزب عدالت و توسعه انتخابات پارلمانی را برد و نخست‌وزیر یعنی اردوغان یک فرآیند جامع اصلاحات را آغاز کرد. در همین سال، شورای اروپایی کپنهاگ اعلام کرد گفت‌وگوهای الحاق در دسامبر 2004 بدون تاخیر شروع خواهد شد به شرطی که کمیسیون در آن زمان تایید کند که ترکیه معیارهای کپنهاگ را برآورده کرده است. سال‌های 2003 و 2004 دولت ترکیه روزهای پرفشار و پر استرسی را پشت سر نهاد و اصلاحات فراوانی را در قالب اصلاح قانون اساسی، پنج بسته قانونگذاری دیگر، افزایش تضمین‌های حقوقی آزادی اجتماع، مطبوعات و تظاهرات، افزایش شناسایی حقوق فرهنگی اقلیت‌ها، مبارزه علیه شکنجه و سوء رفتار و ده‌ها اصلاحات جزئی دیگر انجام داد. در مرحله بعد اروپایی‌ها از سرعت کم اصلاحات در ترکیه انتقاد کردند، در این میان عدم حمایت ترکیه از حمله آمریکا به عراق امتیاز مثبتی را به اردوغان از سوی اروپایی‌ها اعطا کرد. در سال 2004 گزارش اکتبر کمیسیون از پیشرفت‌های مهم ترکیه در حوزه عملیاتی کردن اصلاحات سیاسی صحنه نهاد و توصیه کرد که مذاکرات الحاق با پیشنهاد یک استراتژی سه ستونی آغاز شود. این سه مورد عبارتند از: اتحادیه اروپا به وضعیت اصلاح نظارت کند و بر اساس مشروط‌سازی منفی سالانه وضعیت اصلاحات ترکیه را ارزیابی کند. چارچوب مذاکرات بینادولتی تمهید گردد و مذاکرات باز است و تاریخ پایان ندارد هم‌چنین گفت‌وگو بین جوامع مدنی نیز ایجاد شود. دسامبر 2004 شورای اروپا گزارش و نظر کمیسیون را تصویب و زمان شروع مذاکرات را 3 اکتبر 2005 اعلام کرد (Muftuler, 2011: 3).

در سال 2005 چند مسئله چشم‌انداز مذاکرات الحاق را تیره و مهیم کرد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها تصمیم دولت فرانسه برای برگزاری referendum نسبت به ورود ترکیه به اتحادیه اروپا، رای منفی مردم هلند و فرانسه به قانون اساسی اروپا و بالا گرفتن تنش بین ترکیه و یونان بر سر قبرس. نکته مهم در سال 2006 تصمیم شورای اروپا به تعلیق هشت فصل از مذاکره بود که به علت ناتوانی ترکیه در عمل به پروتکل‌های الحاقی به موافقت‌نامه آنکارا در خصوص قبرس انجام شد. در سال 2007 حزب عدالت و توسعه مجدداً پیروز انتخابات ترکیه شد و پنج فصل دیگر از مذاکرات شامل شبکه‌های فرااروپایی، حمایت از مصرف‌کنندگان و سلامتی، کنترل مالی، آمارها و منابع و سرمایه‌گذاری باز شد و هم‌چنین در اوایل همین سال دو فصل حقوق مالکیت معنوی و شرکت‌ها نیز گشوده شد.

در سال 2008 پرونده‌ای قضایی علیه حزب عدالت و توسعه طرح شد که بحث اعتبار دموکراتیک ترکیه را به چالش کشید، ادعا این بود که 70 تن از اعضای حزب ضد سکولاریسم هستند، به‌طور کلی روابط ترکیه و اروپا در بازه زمانی 2005 تا 2008 به دلیل بعد بین‌المللی کردن مسئله قبرس توسط اتحادیه اروپا و قبل از آن الحاق قبرس به اتحادیه اروپا در سال 2004 فراز و نشیب‌هایی را تجربه نمود. در مقطع مذکور نسل جدیدی از رهبران در بسیاری از کشورهای اروپایی روی کار آمدند که درست در نقطه مقابل اسلاف خود بودند. به‌عبارتی برلوسکونی و شرودر در حال اتمام دوره خودشان بودند و در ادامه ورود سارکوزی و خانم مرکل در فرانسه و آلمان به همراه اقبال به احزاب دست راستی افراطی در بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا وضعیت را پیچیده‌تر و سخت‌تر از قبل نمود. در سال 2010 مذاکرات در فصل دوازده و در خصوص امنیت غذایی و درمان حیوانات پیش رفت و در سال 2012 دستور کار برای پویایی‌های جدید در روابط دو طرف پیش‌بینی شده بود. اردوغان معیارهای کپنهاگ را گام مهمی در مدرنیزه کردن کشورش دانست و نگاه به اروپا را راه طبیعی و اصلی ترکیه خواند. اجرای معیارهای کپنهاگ و اصلاحات مدنظر اروپایی‌ها در داخل ترکیه سوءظن کمالیست‌ها را علیه اسلام‌گرایان در خصوص اروپاگرایی رفع می‌نمود، هم این‌که به حزب عدالت و توسعه در برخورد با

اصلاح سیستم حزبی و قضایی و حقوقی ترکیه دست بالا را می‌داد، هم‌چنین این اصلاحات و نگاه اروپامدار و دموکراسی‌گرا به حزب عدالت و توسعه امکان می‌داد در بلندمدت در ترکیه به‌عنوان بازیگری کلیدی نقش ایفا نماید، در عرصه بین‌المللی هم به ترکیه و حزب اردوغان پرستیژ و اعتبار خاصی اعطا می‌کرد (Alessandro, 2010: 92).

معیار کپنهاگ قواعدی است که بر اساس آن صلاحیت یک کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا سنجیده می‌شود. این معیارها توسط شورای اروپا در سال 1991 به موازات درخواست‌های کشورهای با پیشینه کمونیسم مطرح شد که طبق آن هر کشور باید سه معیار را احراز نماید تا بتواند صلاحیت ورود به اتحادیه اروپا را دریافت کند. این معیارها در ماده 49 معاهده ماستریخت، اعلامیه شورای اروپایی 1993 در کپنهاگ و چارچوب مذاکرات با یک دولت کاندیدای خاص آمده است که شامل معیارهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی می‌شود. معیارهای سیاسی عبارتند از: نهادهای باثبات تضمین‌کننده دموکراسی، حاکمیت قانون، حقوق بشر، احترام برای و حمایت از اقلیت‌ها و ... معیارهای اقتصادی نیز شامل یک اقتصاد بازار کارآمد که ظرفیت فشار رقابتی و نیروهای بازار در اتحادیه اروپا را داشته باشد و معیار حقوقی عمده نیز توانایی از عهده عضویت برآمدن در راستای اموری از جمله حمایت از اهداف اتحادیه اروپا. کشورهای متقاضی پیوستن به اتحادیه اروپا باید حائز شرایط مذکور باشند تا نظر مقامات و نهادهای تصمیم‌گیر را برای الحاق جلب نمایند (Rezler, 2011: 392).

### بازیگران مطرح در خصوص عضویت ترکیه

در سطح اتحادیه اروپا یک نگاه واحد به پیوستن ترکیه به اتحادیه وجود ندارد و می‌توان گفت طیفی از نگاه‌ها مطرح است. حتی در میان مخالفان پیوستن نیز دلایل مخالفت و درجه مخالفت متفاوت است. فرانسه از چشم‌انداز ورود یک کشور مسلمان مثل ترکیه بسیار هراس دارد، با این‌که ژاک شیراک نگاه مثبتی به ترکیه داشت اما سارکوزی درست‌نقطه مقابل بود، آلمان از جمعیت اقلیت ترک در این کشور نگرانی دارد و هم‌چنین احتمال پیوستن خانواده‌های کارگران ترک به آنها در آلمان نیز تبعات اقتصادی و اجتماعی گوناگونی برای آلمان دارد، در آلمان نیز نگاه‌ها چندان یک‌دست نبوده است و در حالی‌که هلموت کههل مخالف پیوستن ترکیه بوده است، شرودر حامی ورود ترکیه به اتحادیه بود و خانم مرکل نیز از روابط ویژه به‌جای عضویت صحبت به میان آورده است. اتریش به واسطه مسائل تاریخی و حضور عثمانی در پشت دروازه‌های وین مخالف پیوستن ترکیه به‌شمار می‌رود. هلند نسبت به ورود ترکیه تردید دارد مخصوصاً این تردید در سایه اقبال عمومی به حزب آزادی به رهبری خیط ویلدرز که یک حزب دست‌راستی ملی‌گرای افراطی است بیشتر نیز شده است. یونان ابتدا مخالف ورود ترکیه بود اما بعد از زلزله در دو کشور در سال 1999 و به واسطه کمک‌هایی که به هم نمودند دست از مخالفت کشید و بر این باور است که ورود ترکیه به اتحادیه این کشور را منطقی‌تر می‌کند. کشورهای ایتالیا، اسپانیا و پرتغال به‌همراه اسکاندیناوی نیز از پیوستن ترکیه به اتحادیه حمایت می‌کنند. انگلیس به‌شدت از پیوستن ترکیه به اروپا حمایت می‌کند، چرا که نگاه انگلیس به اتحادیه یک نگاه تجاری و تاجرگونه است و گسترش اروپا به سمت شرق بازارهای مناسبی را برای انگلیس ایجاد می‌کند و این‌که به سیاست فرا آتلانتیکی بر می‌گردد که در آن آمریکا-ترکیه روابط استراتژیک دارند و پیوستن ترکیه موجب توازن بخشی به حرکت‌های ادغام گریانه غلیظ مدنظر آلمان و فرانسه می‌شود و ورود کشورهایی مثل ترکیه که از بافت فرهنگی و ساختاری متفاوتی برخوردارند خصلت بین‌دولتی اتحادیه اروپا را نسبت به دولت فراملی بیشتر می‌کند (EU Briefing, 2008: 5-8).

از مجموع ملاحظات گوناگون کشورها و پژوهشگران مختلف می‌توان دلایل مخالفت با ورود ترکیه در اتحادیه اروپا را در شش نکته اصلی آورد. مهم‌ترین دلیل مخالفان اینست که ترکیه از لحاظ فرهنگی اروپایی نیست و ساختار فرهنگی-

اجتماعی آسیایی و خاورمیانه‌ای دارد. دغدغه دوم از ناحیه مهاجرت احتمالی خیل عظیمی از کارگران ترک به اروپا و تبعات اجتماعی آن باز می‌گردد. در وهله سوم این نگرانی وجود دارد که ورود کشورهای مثل ترکیه باعث گستردگی بیش از اندازه اتحادیه و به تبع آن تعمیق بیشتر ادغام سیاسی-اقتصادی و فرهنگی را مانع می‌شود. از سوی دیگر ترکیه کشور بزرگی است و قدرت زیادی را در داخل اتحادیه به خود اختصاص می‌دهد. استدلال پنجم مخالفان اینست که ترکیه را کشوری فقیر می‌پندارند که هزینه‌های زیادی را برای اتحادیه اروپا می‌تراشد و در نهایت با عضویت ترکیه کشورهای اروپایی با کشورهای بی‌ثبات خاورمیانه همسایه می‌شوند. در نقطه مقابل می‌توان مهم‌ترین دلایل موافقان ورود ترکیه به اتحادیه اروپا را در پنج مورد اشاره قرار داد: نکته اول اینست که ترکیه می‌تواند حلقه وصل غرب با جهان اسلام شود و به ترکیه کمک می‌کند که ثبات را در مرزهای شرقی و جنوبی‌اش ایجاد کند. در وهله دوم ترکیه کشوری جوان با جمعیت تحصیل کرده است که می‌تواند به اروپای پیر کمک کند. ترکیه بازار اروپا را وسیع‌تر می‌کند و این امر محرک رشد، صادرات و ایجاد اشتغال است. استدلال چهارم موافقان بدین‌صورت است که ترکیه نقشی اساسی در امنیت انرژی دارد و از آنجا که مرزهای شرقی و جنوبی و شمال شرقی ترکیه دارای ذخایر انرژی قابل توجهی است ترکیه می‌تواند در انتقال انرژی از مسیرهای امن به اتحادیه اروپا کمک نماید. آخرین دلیل موافقان اینست که درست است الحاق ترکیه، اتحادیه اروپا را با خاورمیانه و قفقاز بی‌ثبات همسایه می‌کند اما در عوض می‌تواند به مبارزه با خطراتی هم‌چون جرائم سازمان یافته، قاچاق انسان، مواد مخدر و مهاجران غیر قانونی کمک نماید (www.euc.illinois).

در داخل ترکیه نیز هم‌چون بیرون، دیدگاه‌های متنوعی بین بازیگران اصلی در خصوص پیوستن به اتحادیه اروپا وجود دارد. حزب حاکم یعنی حزب عدالت و توسعه نگاه بسیار مثبتی به پیوستن ترکیه به اتحادیه دارد، این حزب جزو احزاب دست راستی محافظه‌کار با گرایش‌های اسلامی در ترکیه است که حرکت به سمت اروپا را برای تضمین حیات سیاسی خود در آینده ترکیه را نیز در نظر دارد. حزب خلق جمهوری خواه به‌صورت سنتی نسبت به ورود ترکیه به اتحادیه مردد بود، این حزب دست چپی ورود به اتحادیه اروپا بر اساس معیارهای کپنهاگ را ناقض حاکمیت ملی ترکیه می‌داند؛ ولی از ورود ترکیه به یک اروپای بینادولتی که حاکمیت ترکیه را خدشه‌دار نکند حمایت می‌کند. حزب اقدام ملی به‌عنوان حزبی دست‌راستی ملی‌گرا نیز نسبت به ورود ترکیه مردد است و حتی با اصلاحات حزب عدالت و توسعه مخصوصاً لغو قانون اعدام مخالف بود. حزب انجمن دموکرات که طرفدار کردها است از ورود ترکیه به اتحادیه اروپا به خاطر نقشی که این مسئله بر روند دموکراتیزاسیون ترکیه و افزایش سهم کردها در صحنه سیاسی کشور دارد حمایت می‌کند. حزب چپ دموکرات به‌عنوان حزبی سوسیال دموکرات آشکارا مخالف یا موافق الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا نیست و مثل حزب اقدام ملی مردد است و بر این باور است که ترکیه نباید همه‌ی تخم‌مرغ‌هایش را در یک سبد بگذارد و باید با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی مثل روسیه و کشورهای ترک‌زبان هم روابط خود را بهبود و گسترش بخشد (www.euc.illinois).

## موانع عمده پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا و تلاش‌های صورت گرفته برای رفع آن

### ضعف دموکراسی: تلاش برای حرکت به سمت دموکراسی

تحولات دهه اخیر در ترکیه باعث شده است که دموکراسی در این کشور، یک گام بلند به‌سوی تثبیت بیشتر بردارد. پیروزی مجدد اسلام‌گرایان، عدم دخالت جدی ارتش، رضایت بازندگان به نتیجه انتخابات و در نهایت انتخاب دموکراتیک رئیس‌جمهور، نشان دهنده گذار ترکیه به‌سوی یک حکومت دموکراتیک باثبات است. گفته می‌شود ترکیه در آینده حرکت خود را به‌سوی نوعی «لیبرالیسم اسلامی» و «تثبیت دموکراسی» ادامه خواهد داد. انتخابات سال 2007 ترکیه به‌معنای

شکست افراط‌گرایان و پیروزی اعتدال‌گرایی بود. افراط‌گرایان اسلامی که زیر نظر حزب سعادت به رهبری «رجایی کوتان» فعالیت می‌کردند، شکست سنگینی را متحمل شدند و تبلیغات آن‌ها علیه اسلام‌گرایان معتدل حزب عدالت و توسعه خریداری پیدا نکرد. این گروه به‌رغم آن‌که از حمایت شدید نجم‌الدین اربکان هم برخوردار بودند، به‌سختی توانستند کمتر از 2/5 درصد آرا مردم را کسب کنند. افراط‌گرایان لائیک هم که عموماً تحت لوای حزب جمهوری‌خواه خلق در انتخابات شرکت کرده بودند، تنها موفق شدند حدود 112 نماینده به پارلمان بفرستند، در حالی‌که در پارلمان قبل 151 نماینده داشتند. نمایندگان مستقل و کردها هم توانستند 27 نماینده به پارلمان بفرستند که در مقایسه با دور قبل رشد چشم‌گیری داشته‌اند. کردهای افراطی موفق نشدند نماینده‌ای به پارلمان بفرستند و در حقیقت شکست خوردند؛ اما کردهای میانه‌رو که مخالف جدایی‌طلبی هستند، موفق شدند 20 نماینده به پارلمان بفرستند. آستانه ده درصدی که برای ورود احزاب به پارلمان وضع شده است مانع ورود احزاب قدرتمندی از قبیل حزب مام میهن و حزب راه راست شد (ShankLand, 2007: 358).

بدون شک مهم‌ترین پیامد تحولات اخیر ترکیه به‌لحاظ داخلی، رشد و تثبیت دموکراسی در این کشور است. حزب عدالت و توسعه با در پیش گرفتن اصلاح قانون اساسی قصد دارد فرآیند حرکت ترکیه به‌سوی دموکراسی را سرعت بیشتری ببخشد. به‌نظر می‌رسد در صورت تصویب اصلاحات قانون اساسی در فرآیند ملی و خصوصاً انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور توسط مردم، دموکراسی در ترکیه به مرحله غیر قابل بازگشت خواهد رسید. آزمون دموکراسی در ترکیه با دشواری‌های بزرگی روبه‌رو و با عقب‌نشینی‌های سنگینی همراه بوده و از همه این چالش‌ها جان سالم به در برده است. روابط ترکیه و اتحادیه اروپایی، نیز در سایه عزم جدی اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه جهت ادامه فرآیند عضویت ترکیه در این اتحادیه، بهبود یافته است. کادرهای ارشد این حزب برای تضعیف بیشتر نظامیان و کمالیست‌ها، به اتحادیه اروپایی به‌عنوان یک اهرم فشار مناسب نگاه می‌کنند و اعتمادسازی با اروپا را در پیش خواهند گرفت. پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا موجب حاکم شدن هنجارهای دموکراتیک بر جامعه و صحنه سیاسی این کشور می‌شود و اصلاحات شروع شده برای احراز شرایط ورود به اروپا را سرعت بخشیده و تحکیم خواهد نمود؛ این شرایط طبیعتاً بر روابط ترکیه با همسایگان خود مخصوصاً آن‌هایی که منازعه ارضی با این کشور دارند، تأثیر مثبت خواهد داشت.

## ناسیونالیسم ترکی و ماجراجویی در سیاست خارجی: افول ناسیونالیسم ترکی و کاهش تنش در

### مناطق پیرامونی

ناسیونالیسم از دیرباز یکی از مشخصه‌های بارز جامعه ترکیه به‌شمار می‌رود. از آنجاکه شکل‌گیری جمهوری نوین ترکیه از همان ابتدا بر پایه تفکرات ناسیونالیستی انجام شده است، اکثریت مردم ترکیه دارای احساس قدرتمند ملت‌گرایی هستند؛ این امر در سال‌های اخیر به سه دلیل مجدداً ظهور کرده است و ترکیه شاهد احزاب ملی‌گرایی هم‌چون حزب حرکت ملی (MHP) در عرصه سیاسی این کشور بوده است. رد عضویت ترکیه و انتظار طولانی این کشور جهت پیوستن به اتحادیه اروپا در حالی‌که بسیاری از کشورهای اروپای شرقی به آسانی مورد پذیرش قرار گرفتند، افزایش تحرکات جدایی‌طلبانه کردها از طریق حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) و مهم‌تر از همه فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای ترک‌تبار در آسیای مرکزی و قفقاز این سه عامل را تشکیل می‌دهند (چوبین، 1385: 116 - 115).

پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، ناسیونالیسم افراطی این کشور را که در برخی از احزاب و اقشار این کشور مستتر می‌باشد، تلطیف نموده و از شدت آن خواهد کاست. چراکه ترکیه مجبور می‌شود خود را با یک جامعه بزرگ‌تر وفق دهد. سیاست نگاه به شرق که اساساً به‌عنوان واکنشی در برابر اروپایی‌ها و هم‌چنین جلب رضایت آن‌ها مورد توجه ترکیه قرار گرفته

است، به دنبال گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با کشورهای همسایه در منطقه خاورمیانه و همچنین جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. ترکیه با اشاره به پیوندهای فرهنگی و زبانی خود با پنج دولت ترک نویناد در حوزه جنوبی شوروی سابق، از یک سو و برخورداری از روابط دوستانه با غرب و اروپا از سوی دیگر، مایل است تا به منزله اسب تروای نفوذ اروپا، ایالات متحده و حتی اسرائیل شناخته شود. هدف اصلی ترکیه از ترسیم چنین نقشی آن است تا اهمیت موقعیتش را به مجموعه غرب مخصوصاً اتحادیه اروپا گوشزد نماید و راهش را در کسب عضویت تمام عیار در این اتحادیه است، هموار سازد. بنابراین به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، نگاه ترکیه به آسیای مرکزی و قفقاز به میزان زیادی یک نگرش تاکتیکی است و نماینده تفکر غیر مذهبی، دموکراسی و اقتصاد آزاد خواهد بود.

### حضور نظامیان در سیاست ترکیه: کاهش نقش نظامیان در اداره کشور ترکیه

کشور ترکیه همواره به عنوان کشوری که نظامیان بر امور سیاسی آن مسلط هستند، شناخته شده است. به نحوی که از سال تأسیس آن در 1923 تاکنون با حضور 6 رئیس جمهور نظامی به مدت بیش از 56 سال اداره گردیده است. علاوه بر این حتی در دوره‌هایی که حکومت به طور مستقیم در دست نظامیان نبوده است نیز آنان همواره در پشت تصمیم‌گیری‌های سیاسی حضور داشته اند (قهرمان پور، 1381: 230).

از عواملی که این حضور مستقیم و یا تأثیر غیر مستقیم را باعث گردیده‌اند می‌توان نقش تاریخی ارتش در ترکیه چه در دوره عثمانی و چه تشکیل جمهوری، ضعف ساختارها و نهادهای دیگر به جز ارتش و متقابلاً توانایی، سازماندهی و نقشی که ارتش پس از جمهوری در راستای نوسازی این کشور ایفا نمود، را نام برد. بروز بحران‌های سیاسی و اقتصادی، استقلال سیاسی و حقوقی ارتش، بحران استقلال طلبی و جنگ مسلحانه اکراد علیه دولت و همچنین اقدامات اسلام‌گرایان و تلاش‌های دولت جهت مقابله با آنان، بهانه‌های لازم برای دخالت هرچه بیشتر در امور سیاسی را فراهم نموده بود. نهایتاً به لحاظ بین‌المللی، نقش ترکیه در دوره جنگ سرد و عضویت در ناتو در برابر اتحاد جماهیر شوروی سابق و همچنین وجود روابط متشنج با همسایگان از عوامل فزاینده نقش سیاسی ارتش بودند (یزدان فام، 1381: 38).

پس از کودتای 12 سپتامبر 1980، رهبران نظامی با علم به این که حضور طولانی مدت آن‌ها در عرصه قدرت می‌تواند بر روابط این کشور در عرصه بین‌المللی تأثیرات منفی بر جای گذارد، مصمم به کناره‌گیری از قدرت سیاسی شدند. از طرف دیگر، آغاز دوره نخست‌وزیری تورگوت اوزال و رئیس‌جمهوری وی و شروع اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ترکیه موجب گردید تا قدرت نظامیان در ترکیه به طور نسبی کاهش یابد. اوزال کوشید از نفوذ نظامیان در سیاست عمومی بکاهد. برای نمونه او به مردم اجازه داد تا با انتخابات ملی درباره پیش نویس ماده 4 که رهبران احزاب ماقبل 1980 را از ایجاد، پیوستن و یا داشتن هرگونه رابطه‌ای با احزاب سیاسی تا سال 1992 منع می‌کرد، تصمیم بگیرند. وی همچنین با انتخاب رئیس ستاد مشترک موردنظر خود، بر همه‌پرسی گذاشتن بودجه نظامی، توافق با یونان بدون حضور فرماندهان نظامی ترکیه و متوقف کردن تمرین نیروهای هوایی در دریای اژه، نفوذ ارتش را در تصمیم‌گیری‌های ترکیه به چالش کشاند. ارتقای اوزال به ریاست جمهوری موجب تسریع و تداوم این چالش شد. لیکن وقوع جنگ دوم خلیج فارس و تشدید درگیری‌ها و عملیات گسترده نیروهای مسلح در جنوب شرقی ترکیه علیه حزب کارگران کردستان، این امکان را برای نظامیان فراهم کرد تا حضور رو به کاهش سال‌های تسلط اوزال را دوباره احیا کنند (کارابلیاس، 1381: 64 - 63). به طور کلی وی توانست قدرت سیاسی نظامیان را کاهش دهد و در زمینه‌های سیاست خارجی و مسائل امنیتی بر نیروهای نظامی تسلط پیدا کند و مجموع تدابیر اقتصادی - سیاسی وی باعث افت چشم‌گیر موقعیت اجتماعی و قدرت



سیاسی نظامیان شد. اما به هر حال به علت شرایط خاص جامعه ترکیه و برخورداری از مرزهای نا امن همراه با چالش‌های امنیتی داخلی، نظامیان حذف نشدند و به حیات خویش ادامه دادند. با جدی‌تر شدن مسئله عضویت این کشور در اتحادیه اروپا، فشار بر این کشور مبنی بر کاهش نظامیگری افزایش یافته است. در سال‌های اخیر با قدرت‌گیری حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، موازنه‌ای میان دولت و نهادهای سکولار همچون ارتش و دادگاه عالی به وجود آمده است. حمایت اتحادیه اروپایی از اصلاحات درونی، در دوره قبلی حکومت حزب عدالت و توسعه، در تضعیف نقش نظامیان در سیاست، تأثیر زیادی داشته است (حافظیان، 1383: 86).

با تداوم اصلاحات اوزال توسط احزاب اسلام‌گرای فعلی، می‌توان گفت که نوع ایستار و نگرش ارتش به جامعه مدنی و اصول و ارزش‌های کمالیزم دچار تحول شده و همچنین تحولات اقتصادی دهه‌های اخیر و ورود ارتش به صحنه فعالیت‌های سیاسی روند اصلاحات را تکمیل و نهادینه نموده است.

وابستگی متقابل اقتصادی و صنعتی میان ارتش و دولت غیر نظامی و افزایش بی‌سابقه روابط تجاری و صنعتی ارتش با بخش صنعت، نقش ارتش در حفظ نظام لائیک و اصول کمالیزم تا انداز ای تعدیل شده است. این امر فضای مناسب‌تری را برای مطرح شدن ایده‌ها و افکار جدید فراهم خواهد نمود و همچنین ارتش ناچار خواهد بود به علت اشتراک منافع با جامعه و دولت غیر نظامی، در هنگام مواجهه با بحران‌های سیاسی - اجتماعی راه‌حل مسالمت‌آمیزی را اتخاذ نماید. تقلیل حضور نظامیان در صحنه سیاسی - اجتماعی موجب گسترش روابط ترکیه و اتحادیه اروپا شده است. (حافظیان، 1383: 94)

### مسئله کردها: تلاش جهت به رسمیت شناختن حقوق کردها

اگراد در جنگ استقلال ترکیه در سال‌های 1923 - 1919 نقش عمده‌ای را در پیروزی آتاتورک ایفا کردند، اما در ادامه تقاضای کردها برای خودمختاری با مخالفت مصطفی کمال پاشا قرار گرفت و بحران اندک‌اندک آغاز شد. در سال‌های اولیه تأسیس جمهوری ترکیه سرخوردگی کردها از یک‌سو و برخورد حذفی دولت با آن‌ها از سوی دیگر به شورش‌هایی در مناطق کردنشین تبدیل شد. از سال 1925 تا سال 1939 سه شورش عمده در مناطق کردنشین روی داد که با سرکوب ارتش و استقرار کامل نیروهای نظامی و محاصره این مناطق مواجه شد. از سوی دیگر دو سیاست موازی «کردزایی» و «ترک‌سازی» در این مناطق در دستورکار دولت قرار گرفت. بر اساس این سیاست‌ها کردها در واقع ترک‌های بودند که به علت اقامت بلندمدت در مناطق کوهستانی زبان ترکی خویش را فراموش نموده‌اند و لذا بر همین اساس تا چند دهه قبل به آن‌ها ترک‌های کوهستانی گفته می‌شده است (Hunter, 1995: 55). در دهه‌های 50 و 60 دولت سعی نمود از طریق دخالت دادن رهبران سنتی کردها در صحنه سیاسی به کردها نزدیک شود؛ اما این نزدیکی به رهبران سنتی، به نوبه خود موجب رشد یک حرکت چپ‌گرای افراطی در میان جامعه گرد گردید که در اواخر دهه 60 به تحركات سیاسی و تظاهرات‌های انبوه خیابانی منجر شد. اما کودتای 1971 حرکت کردها را حتی در ابعاد فرهنگی سرکوب نمود. درگیری‌های نظامی ترکیه با کردها در دهه‌های بعدی ادامه یافت؛ لیکن پیچیدگی درگیری کردها و ترکیه پس از اشغال عراق و سرنگونی صدام بیشتر شده است (اولسون، 1380: 67). به هر حال مسئله کردها بازتاب‌های بین‌المللی پیدا کرده و به صورت مانعی برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا درآمده است.

با وجود مشکلات متعددی که در راه پذیرش حقوق کردها در ترکیه وجود دارد، در سال‌های اخیر تحولات داخلی و بین‌المللی در جهت تعدیل رفتار سیاسی ترکیه نسبت به کردها بوده است. تحولات داخلی ترکیه و رقابت‌های انتخاباتی احزاب به جو حل مشکل گردی کمک نموده است. بدین ترتیب امیدهایی نسبت به حل معضل کردی به وجود آمده است.

و به نظر می‌رسد مقامات رسمی و غیررسمی ترکیه در مواضع خود نسبت به مسئله کردها تجدیدنظر نموده‌اند و این امر در دو بعد مختلف در حال تحقق است. اول این که تلاش می‌شود تا کردها را وارد زندگی سیاسی و اقتصادی کشور بنمایند. اولین گام در این راستا به رسمیت شناختن هویت کردها در ترکیه بوده است. به عنوان مثال سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور اسبق ترکیه در یکی از سفرهای خود به مناطق کردنشین، اعلام نمود «ما امروز از هویت کردی سخن می‌گوییم؛ مخالفت با این امر غیرممکن است، ترکیه باید واقعیتی به نام کردها را به رسمیت بشناسد» (Hale, 1992: 690).

دومین اقدام ترکیه در این راستا، توجه هرچه بیشتر به عمران و توسعه مناطق کردنشین در جنوب و شرق این کشور بوده است این امر عمدتاً در چارچوب طرح بزرگ و جاه‌طلبانه آناتولی موسوم به طرح «گاپ» در حال انجام است. فرض دولت و سیاستگذاران ترک این است که اجرای چنین پروژه عظیم اقتصادی از طریق رونق بخشیدن به زندگی مردم باعث از میان رفتن نارضایتی‌ها می‌شود (Gunter, 1990: 1). اما مسئله مهم و اساسی دیگر که ترکیه را به پذیرش حقوق اقلیت‌ها به‌ویژه کردها ترغیب می‌کند، فشارهای اتحادیه اروپا می‌باشد، زیرا موضع‌گیری سران ترک در مقابل کردهای مخالف ترکیه همیشه یکی از مهم‌ترین ایرادها و موانع بر سر راه ترکیه جهت ورود به اروپا بوده است. بدین ترتیب با گام‌هایی که دولت ترکیه در سال‌های اخیر طی دوران حکومت حزب عدالت و توسعه به نخست‌وزیری اردوغان برای اصلاحات در راه عضویت در اتحادیه اروپا برداشته است تا حدودی برخی خواسته‌های کردهای ترکیه نیز برآورده شده است (روزنامه ایران، 24/9/1383). تصویب طرح گشایش کردی توسط پارلمان ترکیه در سال 2009، حرکتی در این راستا ارزیابی می‌شود. قبل از این هم دولت ترکیه، برخی اقدامات در رابطه با اعطای حقوق بیشتر به کردها را انجام داده بود که در صدر آن‌ها افتتاح شبکه رسمی کردی یعنی «TRT6» و پخش برنامه‌های آن به زبان کردی، قرار داشت (قهرمان پور، 1388: 23). آزادی‌های سیاسی جدید برای کردها تنها منحصر به جنبه‌های فرهنگی نمی‌باشد؛ بلکه در عرصه سیاسی نیز دنبال شده است. هم اکنون حزب جامعه دموکرات ترکیه (DTP) که یک حزب کردی به‌شمار می‌رود، حضور فعالی در پارلمان ترکیه دارد و به‌رغم مخالفت نهادهای سکولار با حمایت‌های حزب عدالت و توسعه (AKP) به حیات خویش ادامه می‌دهد. با این حال حزب حاکم با مخالفت‌های شدیدی از طرف احزاب اپوزیسیون در ارتباط با اصلاحات کردی روبه‌رو است و شواهدی مبنی بر تغییر نگرش کردها به جامعه ترکیه تاکنون دریافت نشده است. لذا شرایط جدید کاملاً شکننده است و هر لحظه می‌توان انتظار حادثه غیر مترقبه‌ای را داشت.

### قضیه قبرس

حضور ترکیه شمال جزیره قبرس تحت عنوان دفاع از ترک‌های جزیره و اقلیت‌های ترک شمال یونان در کنار مسئله ارتدوکس‌های یونانی در ترکیه و بحث تعیین حدود مرز آبی در دریای اژه از جمله مسائل حوزه سیاست خارجی ترکیه است که جنجال‌های فراوانی را پیرامون الحاق ترکیه به اروپا به‌وجود آورده است. از اقدامات روبه جلوی حزب عدالت و توسعه فشار روی رؤف دنکاشا رهبر ترک‌های قبرس، جهت پذیرش برگزاری همه‌پرسی برای الحاق دو بخش ترک‌نشین و یونانی نشین قبرس بود. این مسئله سبب شد در افکار عمومی جهان، چهره ترکیه و قبرس شمالی مثبت‌تر گردد زیرا اتباع ترک قبرس به طرح مذکور رأی مثبت دادند؛ اما رأی منفی یونانی تبارها به طرح پیوستن، بازی را به‌نفع ترک‌ها تمام کرد و حداقل باعث گردید سران شورای اروپا مسئله قبرس را از لیست پیش شرط‌های آغاز مذاکره با ترکیه، در نشست 17 دسامبر 2004 در بروکسل خارج نمایند.

## روابط اتحادیه اروپا-ترکیه در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه

حزب عدالت و توسعه در شرایطی در انتخابات نوامبر 2002 به پیروزی رسید که سه سال پیش از آن در اجلاس هلسنیکی اروپایی‌ها وضعیت کاندید را به ترکیه اعطا نموده بودند. در آغاز سیاست خارجی دولت اردوغان بسیار اروپاگرایانه بود. اصلاحات بسیاری را با سرعت قابل توجهی در دستور کار دولت قرار داد و حتی سیاست نگاه به شرق نیز تاثیر چندانی در این روند نداشت، هر چند رای منفی مردم هلند و فرانسه و روی کار آمدن رهبران جدید در اروپا یعنی سارکوزی و خانم مرکل روی این فرآیند موثر بودند. حزب عدالت و توسعه اصلاحات را بسیار جدی گرفت زیرا این مسئله مشروعیت بین‌المللی قابل توجهی را مخصوصاً از سوی اروپا و آمریکا برای حزب عدالت و توسعه به ارمغان می‌آورد؛ هم‌زمان دو عنصر اروپاگرا بودن و دموکراسی‌گرا بودن حیات و تداوم زیست سیاسی حزب عدالت و توسعه را که دارای ریشه‌های اسلامی بودند در آینده نظام سکولاریستی ترکیه که تا قبل از آن در انحصار کمالیست‌ها و نظامیان بود را تضمین می‌کرد.

سیاست ایفای نقش پل و حضور فعال در مناطق پیرامونی نشان دهنده دو نکته است: 1- افزایش اعتماد به نفس ترکیه مخصوصاً حزب عدالت و توسعه که برآمده از نوعی نگاه مجدد به خود و کشور یا تحول قدرت ترکیه در عرصه جهانی و منطقه‌ای بود. 2- اروپاگرایی شدید حزب عدالت و توسعه در پرتو سیاست جدید اوغلو یعنی تنش صفر و حضور در مناطق پیرامونی نگاهی اصیل نبوده و بیشتر تابع قدرت حزب عدالت و توسعه در درون ترکیه و قدرت ترکیه در اوایل دهه 2000 بوده است. اما نکته مهم که نخبگان ترک نباید از یاد ببرند این است که اگر در مناطق پیرامونی با اقبال مواجه شده‌اند تا حدود زیادی متأثر از این نگاه است که ترکیه در چشم مردمان مناطق پیرامونی‌اش کشوری اروپایی و در آستانه ورود به اتحادیه اروپاست و نکته دوم این‌که که در طول قرن گذشته بهبود شرایط ترکیه تا حدود زیادی به زمان‌هایی بر می‌گردد که فضای درونی این کشور به واسطه نگاه اروپاگرایانه نظم و اصلاح را به‌خود دیده است، به عبارتی در دوره‌هایی که ترکیه روابط نزدیکی با اروپا داشته نه این‌که دورانی که به‌دنبال جایگزینی دیگر برای اروپاگرایی بوده است. ضمن این‌که در مواقعی که ترکیه سعی در فاصله‌گیری از اروپا و افزایش حضور در خاورمیانه داشته از آن با نوعی سوءظن تحت عنوان نوعثمان‌گرایی در خاورمیانه برداشت شده است و مشکلات زیادی را برای اعمال نفوذ ترکیه در خاورمیانه و قفقاز ایجاد نموده است. لذا اروپاگرا بودن ترکیه نفوذ و جذابیت ترکیه را برای مناطق پیرامونی بیشتر می‌کند؛ بدون این‌که از آن تحت عناوینی هم‌چون نوعثمان‌گرایی یاد شود.

نکته مهم دیگر برداشتی است که که کشورهای اصلی اتحادیه اروپا که مخالف پیوستن ترکیه به اروپا هستند از سیاست خارجی پیرامون‌گرای حزب عدالت و توسعه دارند، بدین‌صورت که فرانسه و آلمان اتحادیه اروپا را جامعه‌ای دارای یک مجموعه اصول و ارزش‌های همگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌دانند و سیاست نگاه به شرق ترکیه را به‌عنوان دلیلی برای ناهمگون بودن ترکیه با ارزش‌های جامعه اروپایی مدنظر آلمان و فرانسه و همگون بودن ارزش‌های ترکیه با کشورهای خاورمیانه می‌دانند، به عبارتی افزایش نفوذ و حضور ترکیه در خاورمیانه در چشم رهبران آلمان و فرانسه برخلاف نگاه انگلیس، ایتالیا، اسپانیا و کشورهای اسکاندیناوی - که موافق پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا هستند - نوعی انحراف و بازگشت به اصل خود تعبیر می‌شود، در حالی‌که در نگاه موافقان پیوستن ترکیه به اروپا افزایش نفوذ ترکیه در مناطق پیرامونی مخصوصاً خاورمیانه لزوماً نوعی انحراف محسوب نمی‌شود و حتی می‌تواند نوعی دارایی استراتژیک ارزشمند برای اروپا در مناطق مذکور باشد. از این‌رو است که آلمان و فرانسه بیشتر مایلند به‌جای عضویت مشارکت ویژه با ترکیه داشته باشند. از سوی دیگر جمعیت روبه رشد ترکیه نیز نگرانی‌های فرانسه و آلمان را افزایش داده است؛ چرا که

در نهادهای اروپایی که جمعیت سهم و اندازه قدرت هر کشور را در آنها مشخص می‌کند ترکیه تهدیدی اساسی برای فرانسه در درجه اول و آلمان در وهله بعد خواهد بود (Alessandro, 2010: 94-6).

### نتیجه‌گیری

نمی‌توان به‌طور قطع در مورد آینده روابط ترکیه-اتحادیه اروپا اظهارنظر کرد، شاید بهترین نتیجه‌گیری بتواند بررسی سناریوهای مختلفی باشد که بتوان برای آینده روابط ترکیه-اروپا متصور بود. نکته مهم در بررسی روابط ترکیه-اروپا موانع فرهنگی و اجتماعی است که به‌نظر اصلی‌ترین مانع ورود ترکیه به اروپا شده است، اردوغان نیز بر این باور است مشکل فرهنگی مهم‌ترین مانع حضور کشورش در اتحادیه اروپا گشته است. به اعتقاد نگارنده با توجه به مشکلات ماهوی بین ترکیه و اروپا محتمل‌ترین سناریو، اعطای نوعی خاص و ابتکاری از رابطه با ترکیه از سوی اروپا است که عضویت نیست و از آن تحت عنوان مشارکت ویژه یاد می‌شود، به‌عبارتی به‌واسطه اهمیت ژئوپولتیکی و اهمیت ترکیه در حوزه امنیت انرژی و واسطه بودن بین اروپا و جهان اسلام اروپا دسترسی به ترکیه را از نظر دور نگه نمی‌دارد. سناریوی دیگر این است که ترکیه با انجام اصلاحات بیشتر و افزایش بیشتر سطح قدرت خود، با روبه‌رو شدن تردید اروپایی‌ها روی از اروپا بر می‌گرداند و سعی در ایفای نقش پل منطقه‌ای بین قفقاز، خاورمیانه و اروپا دارد، در این حالت روابط ترکیه با خاورمیانه و پیرامون و همین‌طور روسیه و آمریکا اساسی‌تر می‌شود، اگر قدرتمندی ترکیه با ضعف داخلی و تداوم بحران فعلی اروپا هم‌زمان گردد احتمال این سناریو بیشتر است، تهدید اردوغان به این که اروپا اگر تا سال 2023 ترکیه را نپذیرد این کشور را از دست خواهد داد در این راستا قابل ارزیابی است. سناریوی سوم بدین‌صورت است که روابط ترکیه و اروپا در قالب سیاست همسایگی نگه داشته می‌شود و سیاست همسایگی آترناتیو عضویت ترکیه در اروپا شود، این مسئله مخصوصاً با درک بی‌ثباتی در مرزهای ترکیه و تلاش اروپا برای ایجاد حائل بین مرزهای خود و مناطق بی‌ثبات قابل فهم است. در این سناریو تلاش می‌شود از ترکیه علاوه‌بر حائل به‌عنوان یک میانجی‌گر معتدل در منازعه اعراب-اسرائیل و رقیبی برای مدل سلفی در کشورهای مسلمان خاورمیانه استفاده شود.

1. السن، رابرت (1380)، **مسئله کردها و روابط ایران و ترکیه**، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، نشر پانید.
2. چوبین، شهرام؛ گرین، جerald؛ لسر، ایان (1381)، جامعه و سیاست خارجی ترکیه در دوران پراشوب، گزارش کارگاه مرکزی سیاست‌گذاری (امنیتی ژنو و رند در 25-27 آوریل 2001)، ترجمه‌ی رحمان قهرمان‌پور، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره 4، زمستان 81، ضمیمه.
3. حافظیان، محمدحسین (1383)، ترکیه: نخبگان سیاسی-نظامی و چالش‌های دموکراسی، **فصلنامه راهبرد**، شماره 31، بهار.
4. روزنامه ایران، 1383 / 9 / 24.
5. کارالیاس گراسیموس (1381)، تجربه روابط نظامیان و غیرنظامیان در ترکیه، ترجمه‌ی پریسا کریمی‌نیا، **نگاه**، شماره 28.
6. قهرمان‌پور، رحمان (1381)، آینده روابط ترکیه و غرب: به‌سوی یک طرح استراتژیک، معرفی و نقد کتاب، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره 4، زمستان.
7. یزدان‌فام، محمود (1381)، سیاست نظامی ترکیه، چالش‌ها و فرصت‌ها، **فصلنامه نگاه**، شماره 28، آبان.

## ب) لاتین

- 1- David, Shankland (2007), "Islam Politics in Turkey: The 2007 Presidential Elections and Beyond", **International Affairs**, Vol. 83, Issue 2, pp. 357-371, March 2007.
- 2- Emiliano Alessandri (22 Sep 2010), "Turkey's New Foreign Policy and the Future of Turkey-EU Relations", Available at: <http://www.Tandfonline.com/loi/rspe20>.
- 3- Esther Barbé& Eduard Soler i Lecha(coord) (2004), "EU-Turkish Relations", **Special Dossier of the Observatory of European Foreign Policy**, No. 2, December 2004, Bellaterra (Barcelona). European Union Center of North Carolina, EU Briefings, March 2008.
- 4- TURKEY AND THE EUROPEAN UNION, The European Union Center at the University of Illinois at Urbana-Champaign (Summer 2007), Available at: [www.Euc.Illinois.Edu/\\_includes/docs/Turkey-EU-curriculum](http://www.Euc.Illinois.Edu/_includes/docs/Turkey-EU-curriculum).
- 5- Ihsan Dagi, Turkey in the 1990s: Foreign Policy Human Rights and the Search for New Identity, **Mediterranean Quarterly**, fall 1993, P 60.
- 6- Luigi Narbone and Nathalie Tocci, RUNNING AROUND IN CIRCLES? THE CYCLICAL RELATIONSHIP BETWEEN TURKEY AND THE EUROPEAN UNION (30 September 2005), Available at: [www.Cespi.It](http://www.Cespi.It).
- 7- MelitemMuftuler, Thee European Union and Turkey (July 2011), Availabe at: [www.Reconproject.Com](http://www.Reconproject.Com).

- 8- Michael M. Gunter (1990), **The Kurdish in Turkey: A political Dilemma**, Colorado west view press.
- 9- Paulina Rezler, **THE COPENHAGEN CRITERIA: ARE THEY HELPING OR HURTING THE EUROPEAN UNION?** (2011), Volume 14, No. 2, **TOURO INTERNATIONAL LAW REVIEW**.
- 10- Vincent Morelli (2013), **European Union Enlargement: A Status Report on Turkey's Accession Negotiations** *Congressional Research Service*, January 8.
- 11- Sheem Hunter, **Turkey at crossroads: Islamic past or European future** (Brussel. C. E. P. S, 1995).
- 12- Yilmaz, H. (2009), **in Turkey's Accession to the European Union: An Unusual Candidacy**. Edited by Arvanitopoulos, C. Berlin: Springer.
- 13- William Hale (1992), **Turkey, Middle East and the Gulf crisis**, **International Affairs**, No2.

